

نقد و بررسی روابط تاریخی - فکری اخوان الصفا و اسماعیلیه

علیرضا جلالی^۱

(دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۰۳، پذیرش نهایی: ۹۹/۰۲/۲۷)

چکیده

هویت نویسندگان رسائل اخوان الصفا تاکنون در پرده ابهام مانده و میان محققان، بحث و گمان‌هایی در باب انتساب آنان به فرق و مذاهب، به ویژه اسماعیلیه جریان داشته است. از دیرباز اسماعیلیه بر این باور بوده‌اند که رسائل نوشته یکی از پیشوایان این گروه به نام احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل است. همچنین در دوران معاصر، برخی خاورشناسان و نیز محققان اسماعیلی مذهب، اخوان و رسائل را به اسماعیلیه منسوب کرده‌اند. در این مقاله، با شیوه توصیفی - تحلیلی، ضمن معرفی اجمالی رسائل، نخست به دعوی اسماعیلیه و آن دسته از خاورشناسانی که رسائل را به اسماعیلیه نسبت داده‌اند اشاره می‌کنیم؛ آنگاه به دیدگاه دسته‌ای دیگر از خاورشناسان و پژوهشگران می‌پردازیم که اخوان الصفا را در شمار اسماعیلیه نمی‌دانند. قراین درون متنی رسائل و استناد به اشعار عربی و فارسی و مطالب دیگر، این دعوی را که رسائل نوشته احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل است، با تردید جدی مواجه می‌کند. همچنین، آراء اخوان در تساهل و تسامح نسبت به ادیان و مذاهب و مکاتب فکری، با شیوه فرقه اسماعیلیه مغایرت داشت. افزون بر شواهد تاریخی مانند گزارش‌های ابوحیان توحیدی، سجستانی، ابن ندیم، قفطی، این نکته سخت قابل توجه است که نویسندگان اسماعیلی مذهب به مدت دو قرن اخوان الصفا را نادیده گرفتند. دیگر ادله نیز حاکی است که قول انتساب مؤلفان رسائل به اسماعیلیه از قوت لازم و کافی برخوردار نیست.

کلید واژه‌ها: اخوان الصفا، رسائل، اسماعیلیه، خاورشناسان، ابوحیان توحیدی

۱. دانشیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران،

Email: a.jalali@pnu.ac.ir

۱- مقدمه

در سده ۴ق، شماری از دانشمندان آزاداندیش، انجمنی سری در بصره، بنیان نهادند. آنان درباره فرهنگ و دانش روزگار خویش می‌اندیشیدند و آثاری پدید آوردند که به رسائل «اخوان الصفا و خلّان الوفا» معروف شد. نویسندگان رسائل، در اوج شکوفایی علوم، در سرزمینهای اسلامی و در یکی از کانونهای اصلی رشد و ترویج علم می‌زیسته‌اند و به بخش چشمگیری از منابع دانشی در روزگار خود، معارف اسلامی، یونانی، مصری، هندی، ایرانی و کتابهای دینی این منطقه دسترسی داشته‌اند و برداشت‌های ویژه خود را از این دانشها مطرح کرده‌اند.

این رساله‌ها را می‌توان در زمره نخستین دانشنامه‌های علمی آن روزگار و نیز تبلور جریان فکری نیرومند و مؤثر عقل‌گرایی در نخستین سده‌های اسلامی به شمار آورد. این تصور کلی در میان آنان رواج داشت که علم و فلسفه و عرفان و دین باید در نهایت با یکدیگر سازگار باشند. آنها برای کنجکاویهای خود، حدی نمی‌شناختند. روش اخوان در برابر میراث اندیشه بشری، مبتنی بر تسامح بود و اخذ و اقتباس و تلفیق را روا می‌شمردند.

اخوان الصفا در مجموع، پنجاه و دو رساله پدید آوردند و هر رساله با خطاب «اعلموا ایها الاخ» یا «الآخ» یا «اعلموا ایها الاخوان» آغاز می‌شود. این رسائل، حاصل مباحثات این گروه در مجالس خاص خویش است و آن گونه که از رسائل برمی‌آید، در این نشست‌ها، روشی عقل‌گرایانه و آزاداندیشانه درپیش می‌گرفتند و نسبت به مذاهب دیگر اسلامی و حتی ادیان و مکاتب فلسفی، به ویژه یونان، تعصب و سخت‌گیری نداشتند و از این جهت شیوه تفکر اخوان الصفا را می‌توان تفکری التقاطی^۱ دانست.

رسائل اخوان الصفا، همه مسائل و موضوعات دانشهای منطقی، ریاضی، طبیعی، الهی و حکمت عملی را دربرمی‌گیرد. با مطالعه دقیق رسائل، این نکته روشن می‌گردد که مؤلفان، با ژرف نگری و تامل در مسائل یاد شده و با دانش وافر، دست به تألیف برده‌اند و در موارد بسیار، دیدگاهها و اصطلاحات فلاسفه را با اصطلاحات و اصول دینی تطبیق داده‌اند و خود گفته‌اند که هدف آنها، هدایت گمراهان و راهنمایی سرگشتگان و بیدار کردن غافلان بوده است (اخوان الصفا، ۲۴۲/۴). همه رساله‌ها با مقدمه کوتاهی در باب قصد مؤلفان از نگارش آن رساله آغاز می‌شود و اینکه پیشتر در این موضوع چه گفته‌اند یا در رساله‌های دیگر چه خواهند گفت یا برای تکمیل مطالب باید به کدامیک از رسائل

1. eclectic

رجوع کرد. درباره تاریخ دقیق تألیف این رسائل نیز میان نظرات پژوهشگران اختلاف است، اما سرانجام سالهای میان ۳۵۰ تا ۳۷۵ ق را بر سایر گزینه‌ها ترجیح داده‌اند (Marquet, 3/1073).

این رسائل شامل چهار بخش عمده است: الف- رسائل ریاضی (چهارده رساله)؛ ب- رسائل جسمانی طبیعی (هفده رساله)؛ ج- رسائل نفسانی عقلی (ده رساله)؛ د- رسائل قانونهای الهی و شرایع دینی (یازده رساله). علاوه بر این پنجاه و دو رساله، آنها رساله مستقل دیگری هم نوشته‌اند به نام «الرساله الجامعه» که درباره مولف آن، نیز میان محققان توافق نیست و برخی تألیف آن را به ابومسلمه مجریطی (۳۹۵ ق) نسبت داده‌اند (حاجی خلیفه، ۹۰۲/۱). به هر حال، در متن رسائل بارها به این رساله اشاره شده است (اخوان الصفا، ۴۶/۱-۴۲).

۲- بیان مساله

تعیین هویت مؤلفان این مجموعه مشهور و موضوع انتساب آن به اسماعیلیه، میان پژوهشگران مایه بحث و اختلاف نظر بوده است: اسماعیلیه مدعی‌اند که رسائل مربوط به مراحل اولیه جنبش اسماعیلیه است و پژوهشگران معاصرمانند عارف تامر و مصطفی غالب که خود بر مذهب اسماعیلی بوده‌اند، با جدیت از این دیدگاه دفاع کرده‌اند. برخی از خاورشناسان نیز اخوان الصفا و رسائل را با فرقه اسماعیلیه مرتبط دانسته‌اند. در این پژوهش، کوشش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که آیا نویسندگان رسائل، از فرقه اسماعیلیه بوده‌اند؟

بنابر مندرجات متن رسائل و نیز قرائن تاریخی، این دیدگاه اسماعیلیه و برخی خاورشناسان، که اخوان الصفا را به اسماعیلیه وابسته دانسته‌اند، اعتبار چندانی ندارد. اخوان الصفا با خلفای فاطمی مصر معاصر بودند و در رأس آن خلافت، امامان اسماعیلی قرار داشتند، اما در این رسائل اشاره‌ای به ایشان نیست و در دو قرن چهارم و پنجم ق، هیچ یک از اندیشمندان اسماعیلی مانند قاضی نعمان، حمیدالدین کرمانی، نسفی، ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی، به اخوان الصفا و رسائل آنها اشاره‌ای نکرده‌اند. البته اندیشمندان و داعیان اسماعیلی این رسائل را می‌شناختند و از آن بسیار بهره برده‌اند، اما می‌دانستند که نویسندگان رسائل، اسماعیلی مذهب نبوده‌اند. پس از فروپاشی خلافت فاطمی و ضعف اسماعیلیان، مؤلفان بعدی اسماعیلی به قصد کسب اعتبار برای

گروه خویش، مدعی شدند که تألیف رسائل به دست یکی از پیشوایان ایشان از سلاله محمد بن اسماعیل و در دوره ستر و پیش از تاسیس دولت فاطمی صورت گرفته است.

۳- خاورشناسان و رسائل اخوان الصفا

نخستین پژوهش حائز اهمیت خاورشناسان درباره اخوان الصفا و رسائل آنها، مقاله گوستاو فلوگل^۱ (د ۱۸۷۰) بود با عنوان «درباره محتوا و مولف دائرة المعارف عربی، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا»^۲ که در سال ۱۸۵۹ م منتشر شد و آوازه چشمگیری در محافل اروپایی یافت. فلوگل در این پژوهش به بحث در باره رسائل و اخوان پرداخت و بر جنبه استدلالی رساله‌ها و سنخیت آن با مکتب معتزله تأکید کرد (Nasr, "An Inrod", 28).

پژوهش اساسی در باره اخوان و رسائل آنها از آن فردریش دیتریسی^۳ (د ۱۹۰۳) دیگر خاورشناس آلمانی بود: ترجمه او از رسائل اخوان الصفا به زبان آلمانی و مقدمه‌های او بر هر یک از رسائل، توجه پژوهشگران غربی را بیشتر برانگیخت. او بر اهمیت اخوان الصفا و اهتمام ایشان در گردآوری و گنجاندن علوم در یک مجموعه و تاثیرقابل توجه رسائل بر معارف اسلامی تأکید کرد. در ۱۸۸۶ به همت او گزیده‌ای از رسائل با این عنوان منتشر شد: «گزیده رسائل اخوان الصفاء که برای نخستین بار از دست نوشته‌های عربی منتشر شده است»^۴ (تامر، ۷).

از پژوهش‌های مهم دیگر درباره اخوان الصفا و رسائل ایشان، می‌توان به این مقاله‌ها اشاره کرد: حسین همدانی، «رسائل اخوان الصفا در ادبیات دعوت اسماعیلی طیبی»^۵؛ اشترن، «تألیف رسائل اخوان الصفا»^۶؛ عبداللطیف طیبی، «اخوان الصفا و رسائل ایشان»^۷، اشترن، «اطلاع تازه‌ای درباره مولفان رسائل اخوان الصفا»^۸؛ عباس همدانی، «یک

1. Gustav. Leberecht. Flugel.
2. "Uber Inhalt und Verfasser der arabischen Encyclopadie", Zeitschrift der Deutschen morgenland ischen Gesellschaft, Wiesbaden, 13:1-43, 1859.
3. Friedrich Dieterice.
4. Die Abhandlungen der Ichwdn es-Sefa in Auswahl zum ersten Mal aus arabischen Handschriften herausgegeben von Fr. Dieterici, Leipzig: J. C. Heinrichs'sche, 1886.
5. "Rasail Ikhwan as-Safa in the Literature of the Ismaili Taiyibi Dawat", Der Islam, Berlin, 1932, vol. 20, PP. 281-300.
6. "The Authorship of the Epistles of the Ikhwan as-Safa", Islamic Culture, Hyderabad-Deccan, 1946, vol. 20, PP. 367-372.
7. "Ikhwan as-Safa and their Rasail...", Islamic Quarterly, London, 1956,II/PP.28-46.
8. "New Information about the Authors of the Epistles of the Sincere Brethren", Islamic Studies, 1964, vol.III, No.4 .pp. 405-428.

منبع فاطمی متقدم دربارهٔ زمان و تألیف رسائل اخوان الصفا»^۱ (291-293 "Inrod" AnNasr, خراسانی، ۲۴۳/۷).

۳-۱- نظریهٔ وابستگی اخوان الصفا به اسماعیلیه

خاورشناس فرانسوی، پُل کزانووا^۲ (۱۹۲۶م)، در سال ۱۸۹۸ م اعلام کرد که به نسخه ای از بخش آخر رسائل اخوان الصفا در کتابخانهٔ ملی پاریس دسترسی یافته است و با انتشار مقاله ای با عنوان «یادداشتی دربارهٔ یک دست نوشتهٔ فرقهٔ حشاشین»^۳ کوشید تا پیوند اخوان الصفا و اسماعیلیان را ثابت کند (Daftary, 28). ماکدونالد^۴ (د ۱۹۲۳)، در گفتاری مفصل ضمن معرفی رسائل خاطر نشان کرد که نمی‌بایست به سادگی نام حشاشین را تنها یادآور قتل و غارت بدانیم؛ بلکه آنان دارای کتابخانه‌هایی بودند و این رسائل نزد آنان، جایگاه والایی داشته و شیوهٔ تبلیغی اخوان الصفا را دارای شباهت فراوانی با اسماعیلیه دانست (Macdonald, 169). ایوانف^۵ (د ۱۹۷۰) با استناد به آنچه خود اسماعیلیان به او گفته‌اند و همچنین برخی متونی که در اختیار داشت، رسائل را دارای جنبه‌های بینش و اندیشه‌های اسماعیلی تلقی می‌کرد (Ivanow, "A Guide", 37)، اما او در کتاب دیگر خود، با توجه به اینکه مؤلفان متقدم اسماعیلی هیچ اشاره‌ای به رسائل نکرده‌اند، به این نتیجه رسید که محافل اسماعیلی، رسائل را از زمان خلافت الحاکم بامرالله فاطمی (۳۸۶-۴۱۱ق) پذیرفتند (Ivanow, "The Alleged", 147).

هانری کربن^۶ (۱۹۷۸)، بر این باور بود که اخوان الصفا، نه گروهی از هواداران تشیع، بلکه گروه فکری اسماعیلی بودند (Corbin, 133) و یادآوری کرد که اسماعیلیه، دومین امام مستور، امام احمد، نواده امام اسماعیل را سرپرست نگارش رسائل اخوان الصفا و مؤلف الرسائل الجامعة می‌دانند و اینکه در رسالهٔ اخیر، مطالب رسائل از دیدگاه مکتب باطنی اسماعیلی به صورت موجز آورده شده است (Ibid, 76). به نظر او، با توجه به محتوای الرسائل الجامعة - پنجاه و دومین رساله - در وابستگی اسماعیلی اخوان الصفا تردید نمی‌توان کرد. به باور کربن، از زمان احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل

1. "An Early Fatimid Source on the Time and Authorship of the Rasail Ikhwan al- Safa", Arabica, Arabica, 1979, vol .XXVI, no. 1. pp. 62-75.

2. Paul. Casanova.

3. "Notice sur un manuscrit de la secte des Assassins", Journala Asiatique, 1898, vol. XI. PP. 151-159.

4. Duncan. Black. MacDonald.

5. Vladimir. Alexeyevich. Ivanow.

6. Henry. Corbin.

هسته اصلی رسائل وجود داشته و با گذشت زمان، رسائل اخوان الصفا شکل گرفته است (Ibid, 136). ایواس مارکه^۱، پژوهشگر دیگر فرانسوی که پیرامون اخوان الصفا و رسائل، آثاری منتشر کرده و در دایره المعارف اسلام چاپ لیدن، مقاله اخوان الصفا نوشته اوست، در آثار خود بر محتوای اسماعیلی رسائل پای می‌فشرد و در پی اثبات وابستگی اخوان به اسماعیلیان بود (Marquet, 3/1071-1076).

ویلفرد مادلونگ^۲ (مادلونگ، ۲۴۰)، آنتونی بلک (Black, 61)^۳ و برخی دیگر از خاورشناسان نیز، مولفان رسائل را در زمره اسماعیلیه به شمار آورده‌اند.

عارف تامر (۱۹۹۸م)، محقق اسماعیلی مذهب، در مقدمه الرسالة الجامعة، اخوان الصفا را اسماعیلی و مولف اصلی رسائل را احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل دانسته است (تامر، ۱۱). مصطفی غالب پژوهشگر دیگر اسماعیلی، در تعلق رسائل اخوان الصفا به اسماعیلیه کمابیش با عارف تامرهم عقیده است، با این تفاوت که به نظر او، گروهی از عالمان اسماعیلی انجمنی تشکیل دادند و پنجاه و دو رساله تألیف کردند، آنگاه آن را بر امام احمد بن عبدالله عرضه داشتند و او رسائل مذکور را تأیید کرد (العوا، ۶۳). مولف کتاب الرسالة الجامعة و رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا را الامام المستور احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) دانسته و اینکه این پیشوای اسماعیلی همه رسائل را در این کتاب تلخیص کرده است (غالب، ۹). مصطفی غالب، این کتاب را با همین عنوان و انتساب آن به همین مؤلف، تصحیح و منتشر کرد.

۳-۲- مخالفان وابستگی اخوان الصفا به اسماعیلیه

برخلاف دیدگاههای مذکور، خاورشناسان و پژوهشگران دیگری، اخوان الصفا را وابسته به اسماعیلیه نمی‌دانند. چنان که پیشتر اشاره شد، فلوگل بر جنبه استدلالی رسائل و سنخیت آن با مکتب معتزله تأکید کرد. ادوارد براون^۴ (۱۹۲۶) و رینولد الن نیکلسون^۵ (۱۹۴۵)، در پی نظریه فلوگل، رسائل را نتیجه آمیختگی اعتقادات معتزلی و شیعه دانستند (Browne, 292; Nicholson, 370). به نظر ریچارد فرای^۶ (۲۰۱۴)، اخوان

1. Yves. Marquet
2. Wilferd. Ferdinand. Madelung
3. Antony. Black
4. Edward Granville Browne
5. Reynold Alleyne Nicholson
6. Richard Nelson Frye

الصفا، معتزلی و حتی متأثر از کیش زرتشتی بودند (فرای، ۱۷۴). به نوشته جرجی زیدان (۱۹۱۴)، معتزله و هوادارانشان، رسائل را می‌خواندند و پنهانی در ترویج رساله‌ها در شهرهای اسلام می‌کوشیدند و هنوز یک قرن از تألیف رسائل نگذشته بود که ابوالحکم عمرو بن عبدالرحمن کرمانی از اهالی قرطبه، آن را به اندلس برد (زیدان، ۳۴۳/۲). عادل عوا، پژوهشگر نامدار سوری، که تحقیقات او درباره اخوان الصفا قابل توجه است، اندیشمندان معتزلی را به قدیم و جدید تقسیم کرده و مولفان رسائل را در زمره معتزلیان جدید قرار داده است (العوا، ۱۰۰).

به نظر اشترن^۱ (د ۱۹۶۹)، خاورشناس مجارستانی، که پژوهشهای او در باره اسماعیلیه قابل توجه است، اخوان الصفا در عقاید اصولی داشتند که برای بخش عمده جنبش اسماعیلی به هیچ روی پذیرفتنی نبود. با اینکه در قرن پنجم ق، محافل فلسفی و علمی غیر وابسته به اسماعیلیه، به نحو چشمگیری از تعالیم رسائل تاثیر پذیرفتند، هیچ تاثیر مشهودی از آن بر مولفان اسماعیلی معاصر آنها دیده نمی‌شود (Stern, "New", 417, "Information"). دیدگاه انسان گرایانه و روشن‌گراییه اخوان الصفا، شباهت چندانی با اعتقادات رسمی اسماعیلیه به مفهوم ویژه آن ندارد و رسائل تا دو قرن پس از انتشار مورد قبول اسماعیلیان قرار نگرفت (Stern, "Studies in", 86). سید حسین نصر، ضمن تأکید بر تشیع اخوان الصفا، بر این باور بود که ارتباط میان اخوان الصفا و اندیشه‌های عرفانی اسماعیلیه ناچیز است (Nasr, "An Inrod", 36). او در پژوهشهای بعدی خود نیز بر این نظر تأکید کرد که گرچه ماهیت این گروه مؤلفان هرگز به صورت کامل روشن نشده است، به هر حال در حال و هوای تشیع دم می‌زدند و شاید برخلاف آنچه بعدها گمان رفته است، دقیقاً اسماعیلی نبوده‌اند (Nasr, "Philosophy", 428).

۴- دعوی اسماعیلیان در باب رسائل

اسماعیلیان، از دیرباز ادعا کرده‌اند که اخوان الصفا، با مراحل نخستین نهضت اسماعیلیه مربوط بوده‌اند و این رسائل را به قصد ترویج باورها و هدفهای سیاسی خویش، در میان دانشوران آن روزگار و جذب آنان به جنبش فاطمیان، تألیف کرده‌اند. با این همه، رسائل اخوان الصفا تأثیری بر شیوه تفکر اسماعیلی معاصر خود، از جمله عقایدی که اسماعیلیان فاطمی تبلیغ می‌کردند، نداشته است و هیچیک از نویسندگان دوره کلاسیک

1. Samuel Miklos Stern.

فاطمی به آنها اشاره نکرده‌اند. تنها دو قرن بعد از تألیف بود که رسائل به تدریج جایگاه مهمی در ادبیات دعوت اسماعیلیان طیبی یافت (Daftary, 236). داعی ابراهیم بن الحسین الحامدی (د ۵۵۷ق) بود که رسائل را به جماعت طیبی یمن شناساند (الحامدی، ۱۱۲). از آن زمان بود که داعیان یمنی و آنگاه جانشینان آنها در میان گروه «بهره داودی» رسائل را مطالعه و تفسیر کردند (Ibid). البته الحامدی نیز ظاهراً نویسنده رسائل را نمی‌شناخت، زیرا از او با عنوان «الشخص الفاضل صاحب الرسائل» یاد کرده و گاه تعبیری چون «نصرالله وجهه» در باره او به کار برده است که در مذهب اسماعیله برای «امام» معمول نبود (Hamdani, 26/73-74).

در «رسالة الوحيدة فی تثبیت ارکان العقیده» اثر هشتمین داعی طیبی فاطمی یمن، حسین بن علی بن محمد ابن ولید (د ۶۶۷ ق)، انشای رسائل به امام احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) معروف به «احمد مستور» منسوب و او به صاحب رسائل معروف شده است (هالیستر، ۲۳۴)؛ حال آن که پدرش علی بن محمد بن ولید، بدون اشاره به احمد بن عبدالله، رسائل را نوشته یکی از امامان مستور در دوره مامون عباسی دانسته بود (ادریس بن حسن، ۲۱۱-۲۱۲).

دو قرن بعد، عماد الدین ادریس بن حسن (د ۸۷۲ ق)، نوزدهمین داعی مطلق و پیشوای شاخه مستعلوی اسماعیلیه در یمن و از برجسته‌ترین متفکران و نویسندگان اسماعیلی و مولف کتاب «زهر المعانی» همین دعاوی را با شرح بیشتر، تکرار و از آن جانب‌داری کرده است: مأمون عباسی در پی ابطال شریعت اسلام بود و می‌کوشید تا به همه نشان دهد که آنچه پیامبر اسلام (ص) آورده، بی‌اساس است. در چنین شرایطی، امام احمد [بن عبدالله] برای ترویج علوم ظاهری و باطنی، دست به تألیف رسائل برد تا بنیان‌های شریعت را استوار کند (همو، ۲۱۱-۲۱۲).

نظریه انتساب تألیف رسائل به احمد بن عبدالله دچار دشواری‌ها و تناقض‌هایی است و با شواهد تاریخی سازگاری ندارد. اگر این رسائل نوشته او باشد، آنگاه بی‌اعتنایی نویسندگان و داعیان عصر فاطمی به آن، پرسش برانگیز است:

۱- نویسندگان متقدم اسماعیلی و به ویژه داعی حمیدالدین کرمانی (د ۴۱۱)، ملقب به حجة العراقین که خود از بزرگان اسماعیلیه و یکی از پرکارترین نویسندگان و فیلسوفان اسماعیلی بود، در آثار خود هرگز از این رسائل نامی به میان نیاورده‌اند (Ivanow, *The Alleged...*, 147).

۲- به نوشته اسماعیلیه، احمد بن عبدالله در ۲۱۲ ق درگذشت (تامر، ۱۶)، در حالی که نویسندگان رسائل بنا بر گزارش ابوحیان توحیدی و دیگران، چنانکه در ادامه بحث خواهد آمد، در سال ۳۷۳ ق در بصره می‌زیسته‌اند (ابوحیان توحیدی، المقابسات، ۴۵).
 ۳- برخی از نوشته‌ها و اشعاری که اخوان الصفا در رسائل به آنها استناد می‌کنند، در دوره زندگی احمد بن عبدالله هنوز نوشته یا سروده نشده بود. مثلاً مولفان رسائل به این ابیات ابوالطیب متنبی (متولد ۳۰۳ ق) اشاره کرده‌اند:

و فی الجسم نفساً تشیبُ بشیبه و لو أن ما فی الوجه منه خراب
 لها ظفرٌ إن کل ظفر أعدّه، و ناب، إذا لم یبق فی الفم ناب
 یُغیرُ منی الدهر ماشاء غیرها فأبلُغ أقصى العمر، و هی کعابُ
 (اخوان الصفا، ۴/۴۸)

متنبی، این ابیات را در سال ۳۴۹ ق و در مدح کافور فرمانروای مصر سرود (متنبی، ۳۱۶/۱-۳۱۳) و از این نشانه پیداست که برخی از رسائل پس از این تاریخ نوشته شده است.

۴- افزون بر استندهای فراوان به شاعران عرب، با اینکه متن رسائل به زبان عربی است، مؤلفان به اشعار فارسی نیز استناد کرده‌اند. این ابیات، نمونه‌ای از اشعار فارسی قرن‌های سوم و چهارم هجری و این ابیات به احتمال بسیار از رودکی است:
 خواهی تا مرگ نیاید ترا خواهی کز مرگ بیایی امان
 زیرزمین خیز و نهفتی بجوی پس به فلک برشو بی نردبان
 (اخوان الصفا، ۱/۳۹؛ رودکی سمرقندی، ۱۰۶).

و در مبحث موسیقی نیز ابیاتی فارسی آورده‌اند که آن هم احتمالاً از رودکی است:

وقت شبگیر بانگ ناله زیر خوش تر آید به گوشم از تکبیر
 زاری زیر و این مدار شگفت گر ز دشت اندر آورد نخجیر
 تن او تیرنه، زمان به زمان به دل اندر همی گذارد تیر
 گاه گریان و گاه بنالد زار بامدادان و روز تا شبگیر
 آن زبان آور و زبانش نه خبر عاشقان کند تفسیر
 گاه دیوانه را کند هشیار گاه به هشیار برنهد زنجیر

(اخوان الصفا، ۱/۲۳۵؛ رودکی سمرقندی، ۹۰-۹۱).

زمان سرایش این اشعار و نیز آشنایی احمد بن محمد بن عبدالله بن اسماعیل با

زبان فارسی در این حد، ادعای نگارش رسائل یا سرپرستی این امام مستور را بر گروه اخوان الصفا، که دو قرن بعد از نگارش رسائل، نویسندگان اولیه اسماعیلی و برخی پژوهشگران معاصر مطرح کرده‌اند، بی‌اعتبار نشان می‌دهد.

۵- اخوان در رسائل، بارها از فرقه‌های مذهبی به سبب دشمنی‌هایی که میان پیروان خود با دیگران پدید می‌آوردند، انتقاد کرده و پیامد این دشمنی‌ها را قتل و لعن یکدیگر دانسته‌اند و آن گاه از ناصبی‌ها، رافضی‌ها، جبریه، قدریه، خوارج و اشاعره نام برده‌اند (اخوان الصفا، ۱۶۱/۳). می‌دانیم که اشاعره، به ابوالحسن اشعری (متولد ۲۶۰ق) منسوب بودند (بدوی، ۴۸۸) و چنان که ملاحظه شد، اسماعیلیه تاریخ مرگ احمد بن عبدالله را سال ۲۱۲ق آورده‌اند؛ بدین ترتیب، او چگونه می‌توانست از اشاعره یاد کند؟

۶- اخوان، ۱۲ ویژگی برای واضع شریعت ذکر کرده‌اند (اخوان الصفا، ۱۲۹/۴)، یعنی درست همان ۱۲ خصلتی که فارابی در فصل بیست و هشتم کتاب *آراء اهل المدینه الفاضله* برای رئیس اول مدینه فاضله بیان کرده است (فارابی، ۱۲۶-۱۲۲). اخوان، بدون اشاره به فارابی همه مفاهیم و حتی الفاظ را از او اقتباس کرده‌اند. تاریخ درگذشت فارابی و احمد بن عبدالله که اسماعیلیه او را مؤلف رسائل یا سرپرست نویسندگان می‌دانند، دچار تناقض آشکار است. بر فهرست تناقض‌ها باز هم می‌توان افزود و به هر حال بنابر ادله گوناگون، نظر نویسندگان اسماعیلی دو قرن بعد از تألیف رسائل و محققان معاصر مانند عارف تامر و مصطفی غالب و برخی خاورشناسان، که احمد بن عبدالله را، مؤلف یا سرپرست مؤلفان رسائل دانسته‌اند، بی‌اعتبار است.

۵- گزارش منابع تاریخی درباره هویت اخوان الصفا

۱-۵- دیدگاه آن دسته از خاورشناسان و محققان که نویسندگان رسائل را به اسماعیلیه وابسته دانسته‌اند نیز، با گزارش منابع تاریخی همخوانی ندارد:

ابوحیان توحیدی (د ۴۱۴ق)، که معاصر اخوان الصفا بود و با برخی از آنان از نزدیک آشنایی داشت، درباره نویسندگان رسائل، اطلاعات موثق و ارزشمندی به دست داده است. او در دو کتاب *الامتناع و الموانسه و المقابسات* به مجلسی در سال ۳۵۳ق، با حضور ابن سعدان (د ۳۷۵ق)، وزیر ابوکالیجار صمصام الدوله بویه (د ۳۸۸ق)، اشاره کرده است: ابن سعدان درباره زید بن رفاعه (یکی از مؤلفان رسائل) و افکار و باورهای او از ابوحیان سؤال می‌کند. او در پاسخ، هوش و دانش زید بن رفاعه را می‌ستاید و از

توانایی او در نظم و حساب و بلاغت و شناخت عقاید سخن می‌گوید. ابن سعدان از مذهب زید بن رفاعه می‌پرسد و ابوحنیفان در پاسخ می‌گوید: او به مذهب خاصی منسوب نیست، زیرا با همه کس انس می‌گیرد و از هر دری سخن می‌گوید و از گفتن هیچ سخنی پروا ندارد؛ مدتی دراز در بصره ساکن بود، در آنجا با جماعتی، از جمله ابوسلیمان محمد بن معشر بستی مشهور به مقدسی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ابو احمد مهرجانی، عوفی و دیگران نشست و برخاست داشت و با ایشان گفت و شنود می‌کرد (ابوحنیفان توحیدی، الامتاع ...، ۱۶۳/۲؛ همو، المقابسات، ۴۸-۴۵). بنا بر وصف ابوحنیفان، اخوان گروهی بودند با صداقت ناب و خیرخواهی و دوستی راستین، که میان خود پیمان بستند و نهادی بنیاد کردند که به رضای الهی بیانجامد. او در ادامه یادآوری می‌کند که این افراد بر این عقیده بودند که شریعت با انواع جهل و ضلالت آلوده شده و تنها راه پالودن آن، فلسفه است و کمال را در تلفیق فلسفه یونانی و شریعت عربی می‌دانستند و بدین منظور پنجاه رساله در همه بخشهای فلسفه از نظری و عملی آن، به نگارش در آوردند و فهرستی برای آن ترتیب دادند و آن را رسائل «اخوان الصفا» و «خلان الوفا» نام نهادند، اما نامهای خود را نهان داشتند (همو، الامتاع ...، ۱۶۳). ادعای این گروه این بود که فقط رضای خدا را در نظر دارند تا مردم را از باورهای تباه و عقاید پلید زینبار و کارهای زشت برهانند و کتابهای خود را از عبارات دینی و منتهایی از قرآن و حدیث و سخنان ایهام گونه و شیوه‌های توهم انگیز بیاکنند (همان). وزیر می‌پرسد: آیا تو این رسائل را دیده‌ای؟ ابوحنیفان پاسخ می‌دهد: برخی را دیده‌ام؛ در هر فن سخن می‌گوید، بی‌آنکه کفایت کند و در آن قصه‌ها و رموز و کنایات و لغزشگاهها هست؛ درستی در آنها به سبب غلبه نادرستی، گم گشته است (همان). ابوحنیفان می‌گوید: او برخی از آن رسائل را نزد استاد خود ابوسلیمان سجستانی (د ۳۹۱ ق) برده و او نیز پس از خواندن آنها، از آن نوشته‌ها سخت انتقاد کرده و گفته است: رنج برده‌اند و کاری نکرده‌اند، به آبشخور نزدیک شده‌اند، اما در آن پای نگذاشته‌اند، گمانی برده‌اند که ناشدنی است و کاری کرده‌اند ناکردنی؛ پنداشته‌اند که نجوم و موسیقی و منطق را با شریعت درآمیزند و شریعت را با فلسفه بپیوندند (همان). به گفته سجستانی، دین و فلسفه، هریک در جای خویش حق است، اما هیچکدام ارتباطی با یکدیگر ندارند. او ناکامی اخوان الصفا را در اثبات سازگاری دین با فلسفه ناشی از تفاوت جوهر و منشأ این دو امر، دانسته است: به نظر او، دین مبتنی بر وحی است و در آن جای چون و چرا

نیست، لاجرم آن را نمی‌توان با «رای زایل» که عقل اهل فلسفه است تلفیق کرد (همان). وزیر می‌گوید: اما من از ابوسلیمان منطقی در شگفتم که جانب فلسفیان را نگیرد. ابو حیان پاسخ می‌دهد: ابو سلیمان بر این نظر است که فلسفه در جای خود صحیح است و دین در جای خود و این دو ارتباطی با یکدیگر ندارند. از صاحب شریعت مطالبی شنیده می‌شود و از صاحب فلسفه نیز چیزهایی؛ کسی که می‌خواهد به هر دو آراسته باشد، باید با هیچ کدام، دیگری را نفی نکند و این بسیار دشوار است، اما حق مطلب همین است (همان). چنانکه از گزارش ابوحیان توحیدی برمی‌آید، زید بن رفاعه به هیچ مذهبی وابستگی نداشت و ابوسلیمان سجستانی هم جز آنکه کوشش نویسندگان را در تلفیق میان دین و فلسفه بی‌فایده خواند، سوء ظن دیگری در حق آنها نبرد، از جمله تعلق خاطر به مذهب اسماعیلیه. اگر روایت ابوحیان، دربارهٔ اخوان الصفا نادرست می‌بود، هم نویسندگان رسائل که با او در ارتباط بودند و هم ابو سلیمان سجستانی که از اساس با دیدگاه آنان توافق نداشت، آن را تکذیب می‌کردند.

مستند فرهاد دفتری، در اشاره به چهار نفر مؤلفان معروف رسائل، به گزارش ابوحیان توحیدی است که از آن به عنوان «مرجع موثق» یاد کرده و نخست با اشاره کوتاهی، مشکلات تاریخی انتساب رسائل به امامان اسماعیلی را یاد آور شده، اما سرانجام با استناد به گزارش توحیدی، برخی دانشوران و دبیران معاصر آل‌بویه را که با اسماعیلیه وابستگی داشتند، مؤلف رسائل دانسته است (Daftary, 235). حال آنکه در گزارش ابوحیان، اشاره‌ای به تعلق اخوان به اسماعیلیه دیده نمی‌شود و تاکنون هیچ پژوهشگری برای انتساب اخوان به اسماعیلیه، به روایت ابوحیان استناد نکرده است.

۲-۵- در آخرین بخش کتاب *صوان الحکمة*، ابوسلیمان منطقی سجستانی (د ۳۹۱ق) نیز، ضمن اشاره به پنجاه و یک رسالهٔ اخوان الصفا، ابوسلیمان مقدسی را نویسندهٔ رسائل اخوان الصفا معرفی کرده و ماهیت رسائل را اخلاقی دانسته است. در نوشتهٔ او نه تنها اشاره‌ای به سرّی بودن کتابها نیست، بلکه تاکید می‌کند که رسائل در اختیار مردم است. در ادامه سخنانی از مقدسی، نقل شده است (ابوسلیمان سجستانی، ۳۶۴-۳۶۱) و متن آنها را می‌توان در دو رسالهٔ اخوان الصفا که هر کدام تکرار آن دیگری است، ملاحظه کرد (اخوان الصفا، ۵۸/۴-۵۷؛ همو، ۱۷۴/۴-۱۷۳). در روایت سجستانی نیز، کوچکترین اشاره‌ای به گرایش اسماعیلی مؤلف رسائل دیده نمی‌شود.

ابوحیان، در مقابسه دوم از کتاب *المقابسات*، به حضور مقدسی در محضر درس و بحث

ابوسلیمان سجستانی اشاره کرده (ابوحیان، المقابسات، ۱۲۰) و در الامتاع و الموانسه، از حکایت همسفری مرد زرتشتی و یهودی و ماجراهای شنیدنی آنها از زبان یکی از مؤلفان رسائل، ابوالحسن علی بن هارون الزنجانی القاضی، به تفصیل سخن به میان آورده است (۲۶۴-۲۶۵). این حکایت با زبانی ساده‌تر در رساله نهم بخش ریاضیات رسائل آمده است (اخوان الصفا، ۳۰۹/۱-۳۰۷) و نشان می‌دهد که نویسندگان رسائل گرچه به نام خود در تألیف رسائل تصریح نکرده‌اند، اما آن گونه که اسماعیلیه گفته‌اند اصراری بر پنهانکاری نداشته‌اند و با دیگران در آمد و شد بوده‌اند.

۳-۵- ابن الندیم (د ۳۸۵)، که الفهرست را در سال ۳۷۷ ق تألیف کرد و تقریباً معاصر مؤلفان رسائل اخوان الصفا بود و فصلی از کتاب خود را به مذهب اسماعیلیه اختصاص داده، هیچ اشاره‌ای به رسائل و مؤلفان آنها نکرده است (ابن الندیم، ۲۳۸). او در جایی دیگر در کتاب الفهرست، از کسی به نام «عوفی» نام می‌برد و می‌گوید که او «از مردم بصره و در زمان ماست»، اما جای نام کامل او و کتابهایش در نسخه موجود الفهرست خالی است (همان، ۳۲۳). آیا «عوفی» صورت تصحیف شده «عوفی» - یکی از مؤلفان رسائل - نیست؟ آنچه صحت این حدس را تقویت می‌کند این است که ابن الندیم او را اهل بصره و معاصر خود معرفی کرده است؛ یعنی این شخص در سال ۳۷۷ ق - تاریخ تألیف الفهرست - زنده بوده و ابوحیان در ۳۷۳ ق، در میان نویسندگان رسائل - در بصره - از عوفی نام برده است. اگر مؤلفان این رسائل از اسماعیلیه بودند، قابل انتظار بود که ابن الندیم در فصل خاص اسماعیلیه از انتساب این رسائل به گروه اسماعیلیه سخن به میان می‌آورد.

۵-۴- جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف قفطی (د ۶۴۶ ق)، مؤلف کتاب تاریخ الحکماء، پس از اشاره به پنجاه و یک رساله اخوان الصفا، نام نویسندگان رسائل را ذکر کرده و می‌گوید: این افراد گروهی بودند که برای نگارش کتابی در حکمت اولی، گرد آمدند و آن را در رسالاتی مرتب کردند. این رسالات شوق انگیزند، اما درباره دلایل و حجت‌های آنان ژرف‌نگری نگردیده است و چون مؤلفان رسائل اخوان الصفا، نامهای خود را پنهان می‌کردند، درباره آنها اختلاف نظر هست و هر گروهی از روی حدس و گمان درباره آنها نظری داده‌اند: گروهی آنان را به یکی از ائمه از نسل علی بن ابی طالب (ع) نسبت می‌دادند و گروهی آنان را به برخی از متکلمان معتزله منسوب می‌کردند و این گونه بحث‌ها و اختلافات ادامه داشت تا آنکه به کلامی از ابوحیان توحیدی واقف شدم

قفطی، ۸۲)، آنگاه متن ابوحیان را نقل کرده است (همان، ۸۷-۸۴). بنابراین، در زمان قفطی نیز بحث در باره هویت مؤلفان رسائل ادامه داشته است: برخی تألیف رسائل را به یکی از ائمه از نسل علی بن ابی طالب (ع) نسبت می‌داده‌اند و برخی به متکلمان معتزله، اما سرانجام قفطی، نظر ابوحیان توحیدی را می‌پذیرد.

۵-۵- به گزارش قفطی، ریاضی‌دان اهل اندلس، ابوالحکم عمر بن عبدالرحمان کرمانی (۴۶۲د ق)، برای تکمیل معلومات خود، از بلاد مغرب به سرزمینهای مشرق سفر کرد و در آنجا پس از تحصیل طب و هندسه، در بازگشت به اندلس، برای نخستین بار، رسائل اخوان الصفا را با خود به اندلس آورد (قفطی، ۲۴۳). برخی نیز گفته‌اند که مسلمة بن احمد مجریطی (د ۳۹۵ ق)، نخستین کسی بود که رسائل را به اندلس برد. او در کتاب نامدارش *غایة الحکیم* بارها از رسائل نام برده و پاره‌ای از آن را نقل کرده است (حاجی خلیفه، ۹۰۲/۱). با این همه، این رسائل در آنجا به عنوان اثری مربوط به اسماعیلیه و باطنیه یا از آن ایشان، سوء ظنی برنیانگیخت (زرین کوب، ۲۷۴).

۶- تسامح و تساهل اخوان

شیوه مؤلفان رسائل، بیانی روشن از اندیشه بشری موجود در آن روزگار و از جمله اندیشمندان و فلاسفه هند و یونان بود. البته این روش با شیوه‌ای که طرفداران جنبش اسماعیلی در پیش گرفته بودند و هدف آنان، یعنی آماده کردن مردم برای قیامی در آینده، تفاوت‌های اساسی داشت. افزون بر این، قرامطه که بخشی از اسماعیلیان نخستین یا دست کم در اصول و کلیات با آنها هم‌رأی بودند، در مواجهه با فلسفه یونان و هند، در پی اقتباس کامل نبودند، بلکه با مطالعه آثار این مکاتب فلسفی، اذهان را برای پذیرش بخش‌هایی از آن آماده می‌کردند (همان، ۲۷۵). اخوان از پیروان خود می‌خواستند که نسبت به باورها و مذاهب گوناگون تعصب نورزند و با حفظ اندیشه‌های دینی واجتماعی خویش، در گردآوری دانش‌ها و فنون گوناگون دینی، فلسفی و علمی آن دوران کوشا باشند:

«برادران، باید با هیچ علمی از علوم دشمنی نکنند، یا از هیچ کتابی دوری نکنند و بر مذهبی از مذاهب تعصب نورزند، زیرا که اعتقاد و مذهب ما [اخوان] همه مذاهب و تمامی علوم را دربرمی‌گیرد» (اخوان الصفا، ۴/۴۱). آنگاه اخوان به چهار منبع دانش‌های خود اشاره می‌کنند: ۱- آثار حکیمان و فلاسفه درباره طبیعیات و ریاضیات. ۲- کتاب‌ها و صحف آسمانی، همچون تورات، انجیل، صحف دیگر پیامبران و به‌ویژه قرآن.

۳- کتاب‌هایی که درباره طبیعت نوشته شده. ۴- کتاب الهی که در اختیار فرشتگان است که تنها پاکان از آن آگاهند و افراد برگزیده و ارواح با کرامت و نفوس منزّه با آن انس می‌گیرند (همان، ۴۲/۴).

آنان بر پایه همین نگرش، می‌کوشیدند تا آثار و منابع گوناگون علمی و فلسفی را که در اختیار داشتند، برگزینند و در دانشنامه خود که تلفیقی از معارف و دانشهای آن روز و متأثر از تعلیم ادیان و به‌ویژه اسلام بود جای دهند. با این شیوه تساهل‌آمیز، می‌کوشیدند ویژگی‌های برجسته هر قوم و گروهی را به یاران خود متذکر شوند و بر این باور بودند که با پرهیز از تعصب، می‌توان از موارد مثبت اقوام و فرقه‌های گوناگون و پیروان مذاهب مختلف در جهت تعالی و تعلیم و تربیت بهره جست.

اخوان، ویژگی‌های برجسته اقوام و فرق گوناگون را با هدف شناخت و پیروی یاران از آنها، این‌گونه بیان می‌کردند: کمال مطلوب برای مرد کامل، این است که «نژادش ایرانی، دینش عربی، ادبش عراقی، باطنش عبری، منهجش عیسوی، زهدش شامی، علمش یونانی، بصیرتش هندی، سیرتش صوفیانه، اخلاقش فرشته‌گون، رایش ربانی و معرفتش الهی باشد» (همان، ۳۷۶/۲).

نمونه این تسامح را می‌توان در تلقی آنها از مسیحیت و داوری آنها درباره صحت و اعتبار انجیل‌ها دید. اخوان نه تنها ترجمه یا ترجمه‌های عربی اناجیل را در اختیار داشتند، بلکه با آثار دیگر مسیحیت نیز تا حدودی آشنا بودند. سیره حضرت مسیح (ع) آن‌گونه که اخوان الصفا شرح داده‌اند با روایتی که در اناجیل رسمی آمده است مطابقت دارد. یکی از شگفت‌انگیزترین بخشهای رسائل گزارشی است که درباره فرجام حضرت عیسی (ع) در این جهان آمده است: به تصریح قرآن کریم، حضرت مسیح (ع) نه کشته نشد و نه او را بر صلیب آویختند: «و ماقتلوه و ماصلبوه و لکن شبه لهم...» (سوره نسا: ۱۵۷)، اما بنابر رساله چهل و چهارم اخوان الصفا، جسم ناسوتی آن حضرت به صلیب کشیده شد (اخوان الصفا، ۳۱/۴). اطلاعات آنها در باب مسیحیت، کمابیش گسترده بوده است و اساساً نسبت به مسیحیان نگرش تسامح‌آمیزی داشتند. این نوع نگرش موجب شد که نه تنها از قرآن، بلکه از انجیل‌های رسمی و نیز تورات هم برای تحکیم باورهای خود گواه بیاورند و بارها از این کتابها نقل قول کنند (همان، ۲۸/۴، ۵۳، ۷۴، ۱۱۷). اخوان الصفا، زهدی را که در طریقه رهبانان مسیحی مرسوم و نزد اغلب مسلمانان مردود بود، می‌پذیرفتند (Netton, 27). روح تسامح جاری در مجموع رسائل، حاکی از

فاصله قابل توجه میان مؤلفان این رسائل و عناصر افراطی جمعیت‌های قرمطی و برخی گروه‌های اسماعیلیه است. اخوان الصفا از شیوه فرقه‌ها و گروه‌هایی که اهل تکفیر و لعن بودند یا دست به خونریزی می‌گشودند، انتقاد می‌کردند؛ همچون خرمیان، مزدکیان، دیصانیان، خوارج، رافضیان، باطنیان، قدریان، جهمیان، معتزلیان، سنیان و جبریان (اخوان الصفا، ۳۶۷/۲). انتقاد از معتزله و گروه جهمیه نیز، احتمال وابستگی اخوان به گروه معتزله را محل تردید قرار می‌دهد.

۷- گرایش مذهبی اخوان الصفا

اخوان الصفا، انسانهایی آرمان‌گرا و آزاداندیش بودند و با ساختار تفکر خاص خود، در هر زمینه‌ای از دیگران متمایز می‌شدند. آنها آرزوی ساخت جهان انسانی دیگری، غیر از جهان روزگار خود را در سر می‌پروراندند. قراردادن آنها در قلمرو فرقه‌ای یا نظام عقیدتی خاصی، شناخت آنها را دشوار می‌سازد.

با این همه، در رسائل، بدون هیچ اشاره‌ای به فرقه‌ای خاص از شیعه، گرایشی به تشیع مشهود است: اشاره مکرر به فضایل اهل بیت پیامبر(ص) و اینکه «خزانه داران علم خداوند و وارثان دانش پیامبران» هستند (اخوان الصفا، ۱۸۶/۴)؛ تعبیر «امیرالمؤمنین» برای امام علی (ع) (همان، ۳۳۷/۱، ۱۷/۴، ۱۹۵/۴)؛ محبت به پیامبر(ص) و اهل بیت و نیز ولایت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب(ع)، اخوان الصفا و برادران دیگر را با هم پیوند می‌دهد (همان، ۴/۱۹۵)؛ خلافت و ولایت عظیم را که همان خلافت خداوند است، سزاوار پیامبر(ص) و ولایت خاص شایسته اهل بیت (س) است (همان، ۳۷۵/۴-۳۷۶)؛ اشاره مکرر به واقعه کربلا: امام حسین و یارانش حکومت یزید و ابن زیاد را نپذیرفتند و بر تشنگی و شمشیر و نیزه بردباری نشان دادند. ارواح آنان در ملکوت آسمان است و آنجا با پدران پاک نهادشان محمد(ص) و علی(ع)، دیدار می‌کنند (همان، ۳۳/۴). به نظر مؤلفان رسائل، در انتقاد از خلفای اموی و عباسی، اینان به اسم خلافت، استبداد می‌ورزند، مرتکب گناه می‌شوند، اولیای خدا و نوادگان پیامبر را می‌کشند یا سب و نفرین می‌کنند و حقوق ایشان را زیر پا می‌گذارند، شراب می‌نوشند و فسق می‌ورزند و انگیزه همه این تبه‌کاریها، حرص و آز ایشان است نسبت به دنیا و بی‌رغبتی به آخرت و ایمان نداشتن به کیفر اعمال در روز قیامت (همان، ۳۶۱/۲). با این همه، گرایش شیعی موجب نمی‌شود که از اعمال و رفتار و افکار برخی شیعیان انتقاد نکنند: گروهی از مردم بدکار،

از تشیع پرده‌ای برای پوشاندن اعمال زشت خود می‌سازند، هر عمل ناشایستی انجام می‌دهند، اما همچنان داعیه تشیع دارند و به علویت پناه می‌جویند... از قرآن جز نام و از اسلام جز رسم آن، چیزی نمی‌دانند، نماز نمی‌خوانند و به جهاد نمی‌روند، از هیچ حرامی پرهیز ندارند، از کردار زشت خویش توبه نمی‌کنند با انسانها، از در جسارت و گستاخی در می‌آیند و نسبت به آنها کینه تیزی می‌کنند... و برخی نیز تشیع را وسیله کسب معاش کرده‌اند (همان، ۱۴۷/۴).

۷-۱- نگرش اخوان الصفا نسبت به گروههای دینی و مذهبی

در روزگاری که از فرط تنگ نظری، هر فرقه ای، بدون اندک تردیدی، حقیقت را ملک طلق خود می‌دانست، مؤلفان رسائل، اختلافات مذهبی را برخاسته از عوامل عَرَضی چون نژاد، عادت یا عصر و دوره و در برخی موارد حتی از خلق و خوی و مزاج شخص می‌دانستند (اخوان الصفا، ۴۸۶/۳).

نظر اخوان حاکی از کثرت‌گرایی دینی بود: و آگاه باش که «حق» در هر دینی وجود دارد و برهر زبانی جاری است و هراسانی ممکن است در دین به شبهه فرو رود. پس ای برادر بکوش تا حق بر هرکس که پیرو دین و مذهبی است روشن گردد و شبهه‌ای که برای او پدید آمده است، آشکار گردد... و به دین و مذهبی که اکنون بدان پای‌بندی تعصب نداشته باش، بلکه در جست و جوی بهتر از آن باش؛ اگر یافتی بر تو روا نباشد که بر دین و مذهب پیشین خود که در مرتبه‌ای پایین‌تر از آنچه یافته‌ای قرار دارد، پایدار بمانی، بلکه واجب است که مذهب بهتر را برگزینی و بدان وارد شوی. به ذکر عیوب مذاهب مردم مشغول مباش و بنگر که آیا مذهب تو بی‌عیب است؟ و بدان که بر خردمندان، عیوب مذهب و کژی‌های اخلاقی و زشتی‌های کردارشان پنهان است، اما عیوب مذهب و کژیهای کردار دیگران، هویدا (همان، ۵۰۱/۳).

۷-۲- انتقاد اخوان الصفا از فرقه اسماعیلیه (مُسَبَّعه)

فرقه اسماعیلیه، با نام‌های دیگری چون قرامطه، تعلیمیه، باطنیه، سَبَعه و ملاحده نیز نامیده شده‌اند و چون محمد بن اسماعیل را امام هفتم شیعه خوانده‌اند، آنان را سَبَعه یا هفت امامیان می‌گویند تا از اثنی عشریه یا دوازده امامیان تمیز داده شوند (اشعری قمی، ۱۳۶۰-۲۱۳). بنابر کتاب الملل و النحل، به عقیده اسماعیلیه احکام امامان همانند

ایام هفته، آسمان‌های هفتگانه و افلاک هفتگانه، بر مدار هفت است (شهرستانی، ۱۷۲/۱). اسماعیلیان نخستین، بر این باور بودند که تاریخ مذهبی بشر از هفت دوره تشکیل شده، و هر دوره را یک پیامبر شارع، آغاز می‌کرده است که او را ناطق می‌نامیدند. هر یک از این ناطقین، جانشینی داشت که او را وصی می‌گفتند. بعد از وصی آن دوره، هفت امام وجود داشته و هفتمین امام هر دوره به مقام ناطق دوره بعدی ارتقا می‌یافته است. به باور آنها، هفتمین امام، در دوره حضرت محمد(ص) محمد بن اسماعیل بود که اسماعیلیان، مرگش را انکار کردند و در انتظار ظهور او به عنوان قائم و مهدی بوده‌اند (دفتری، ۶۸۸/۸). ابویعقوب سجستانی (۳۳۱دق)، در کتاب *الافتخار* و حمیدالدین کرمانی (د ۴۱۱ ق) در کتاب *راحة العقل*، به تفصیل در باره تقدس عدد هفت و ارتباط آن با (حروف سبعة علویه) صور فلکی و آسمان‌ها سخن گفته‌اند (سجستانی، ۱۲۸-۱۲۳؛ کرمانی، ۱۱۲). سجستانی، کتاب *کشف المحجوب* را که تنها کتاب او به زبان فارسی و مشتمل بر خلاصه عقاید اوست، در هفت مقاله و هر مقاله را به هفت جُستار (جستار) تنظیم کرده است (زریاب، ۴۲۷/۴). شاید به سبب همین تقدس عدد هفت نزد اسماعیلیه باشد که اخوان الصفا آنها را مُسَبَّعه خوانده‌اند و در رسائل، به سرزنش دیدگاه‌های آنان پرداخته و خود را از اسماعیلیه نمی‌دانسته‌اند (بدوی، ۹۸۰).

اخوان الصفا، دست کم، در دو مورد به انتقاد از فرقه «مُسَبَّعه» (هفتی‌ها) پرداخته‌اند: «... وَلْتَعْلَمَ أَنَّ الْمُسَبَّعَةَ الَّذِينَ قَدْ شَغَفُوا بِذِكْرِ الْمُسَبَّعَاتِ وَ تَفْضِيلِهَا عَلَى غَيْرِهَا، انَّمَا كَانَ نَظَرَهُمْ جُزْئِيًّا وَ كَلَامُهُمْ غَيْرَ كَلْمِيٍّ...» (اخوان الصفا، ۲۱۷/۱). چنانکه ملاحظه می‌شود، دیدگاه آنان را جزئی‌نگر و گفتارشان را غیرکلی می‌دانستند (همان، ۱۸۰/۳) و در جای دیگر با اشاره به این گروه می‌گویند: «و قد توغلت المسبَّعة في الكشف عن الاشياء السباعية...»، یعنی مُسَبَّعه در کشف امور هفتگانه فرورفته‌اند و به این سبب چیزهای شگفت برای آنان هویدا شده است و به آن خرسند گشته و به درازگویی پرداخته و از دیگر امور غفلت ورزیده‌اند (همان، ۱۸۰/۳). هر چند تعبیر «مُسَبَّعه» بر گروه‌هایی از واقفه نیز اطلاق می‌شد، اما این تعبیر بیشتر برای اشاره به گروه اسماعیلیه بود (مشکور، ۲۲۶).

اخوان الصفا برای توجیه باورهای دینی مسلمانان، آنها را با اقوال حکما منطبق می‌کرده‌اند یا در تبیین برخی از مسائل مذهبی به شیوه فلاسفه متوسل می‌شده‌اند و برای ترکیه باطن و صعود به مدارج کمال، علاوه بر توسل به فلسفه و حکمت، به دین نیز متمسک می‌شدند و از پاره‌ای جهات به معتزله و اسماعیلیه شباهت داشته‌اند. با این

تفاوت که دو دسته اخیر می‌کوشیدند دین را با فلسفه وفق دهند و در توجیه اصول عقاید خود از آراء حکمای یونان بهره می‌بردند و حال آن که اخوان الصفا می‌کوشیدند اصول حکمت و فلسفه را با مبانی دین اسلام سازش دهند و فاصله میان حکما و اهل دین را از میان بردارند (صفا، ۲۹۶).

جهان‌بینی اخوان الصفا، تلفیقی بود و در این چارچوب، اخذ و اقتباس از عقاید و آرای مکاتب و مذاهب گوناگون امری طبیعی است. اگر آنها برخی از اصطلاحات و دیدگاه‌های ویژه اسماعیلیان اولیه را به کار برده‌اند، نشانه‌ای از وسعت مشرب ایشان است، اما بنابر گزارش منابع تاریخی و نیز قرائن درون متنی، اخوان الصفا به اسماعیلیه وابستگی نداشتند. چنین پیداست که اسماعیلیه از دو قرن بعد از تألیف رسائل، در آثار خود از آموزه‌های رسائل، سخت بهره بردند و برخی شباهت‌ها از این امر ناشی می‌شود. آنها کوشیدند تا گروه اخوان الصفا را به خاطر اعتباری که در میان محافل علمی کسب کرده بودند، به خود منسوب کنند و از رسائل در جهت پیشبرد اهداف خود بهره ببرند. چنانکه برخی گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و سیاسی، برای کسب اعتبار، بزرگان علم و ادب و فرهنگ را در زمره گروه و فرقه خود قلمداد کرده‌اند: اسماعیلیان نزاری ایران و ماوراءالنهر، بزرگترین شاعران و عارفان فارسی زبان را از هم‌کیشان و هم‌مذهبان خویش به شمار آورده‌اند، همچون سنایی (د۵۳۵ق)، فریدالدین عطار (د۶۲۷ق)، جلال‌الدین محمد مولوی (د۶۷۲ق)، شیخ محمود شبستری (د۷۴۰ق) (Daftary, 420).

نتیجه

چنان تنوعی در بیان آراء و دیدگاه‌ها در رسائل اخوان الصفا دیده می‌شود که جای دادن مؤلفان آن در مکتب فلسفی و فرقه مذهبی خاص، سخت دشوار است. بروز منازعات دینی و مذهبی و مشاجرات کلامی و فلسفی در قرن چهارم هجری، اخوان الصفا را برانگیخت تا علم و شریعت را در ترکیبی عرفانی و اخلاقی باهم در آمیزند و با ارائه نظام التقاطی، کوشش کنند تا آنچه را که در میان گروه‌ها و فرق مذهبی، موجب مناقشات پایان‌ناپذیر و مانع وحدت برای رسیدن به کمال تربیت انسانی شده بود، از میان بردارند. اخوان، برای تحقق این مقصود، همزمان از تعالیم ادیان گوناگون و فلسفه‌های یونانی و غیر یونانی بهره بردند. انتشار این رسائل که در زمره نخستین دانشنامه‌های علمی آن روزگار در سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌آید، محافل علمی و فلسفی و عرفانی را

تحت تأثیر قرار داد و چنان اعتباری یافت که چند قرن بعد، اسماعیلیه، این رسائل و مولفان آن را به گروه خود منسوب کردند. بررسی منابع تاریخی و شواهد موجود در متن رسائل، این نظر را با تردید مواجهه می‌کند: ۱. تنها دو قرن بعد، به تدریج این رسائل، جایگاه مهمی در میان اسماعیلیه به دست می‌آورد و بزرگان اسماعیلی، تألیف آن را به یکی از امامان مستور خود نسبت می‌دهند، اما متن رسائل و نیز گزارش ابوحیان توحیدی و ابوسلیمان سجستانی و قفطی و دیگران درباره مؤلفان، پذیرش نظر را با دشواری روبه‌رو می‌کند. ۲- قاضی حمیدالدین کرمانی، از عالمان برجسته اسماعیلی در قرن پنجم هجری و دارای تألیفات گوناگون، حتی یک بار نیز از رسائل نام نبرده و این اندیم که معاصر مؤلفان رسائل بود و در الفهرست فصلی بلند به اسماعیلیه اختصاص داده، از انتساب این رسائل به اسماعیلیه سخنی به میان نیاورده است. ۳- مجریطی عالم نامدار اهل اندلس نیز که معاصر مؤلفان بود یا به روایتی، ابن عبدالرحمان کرمانی، وقتی رسائل را به اندلس برد، آن کتاب به عنوان اثری از اسماعیلیه سوء ظنی برنیانگیخت. ۴- روح تسامح کلی حاکم بر مجموع رسائل نسبت به ادیان و مذاهب و مکاتب فلسفی، آنان را از دایره گروه و فرقه ای مذهبی فراتر می‌برد. ۵- اخوان، علی‌رغم گرایش شیعی، چندان هواداری خاصی از مذهبی معین نشان نداده‌اند. ۶- اخوان الصفا گونه‌ای جهان‌بینی تلفیقی ارائه می‌کردند و در چنین نگرشی اخذ و اقتباس از عقاید و دیدگاه‌های مکاتب و مذاهب، امری طبیعی است و شاید شباهت برخی اندیشه‌های آنان با اسماعیلیه را می‌توان ناشی از نگاه تسامح‌آمیز آنها دانست که فکر معقول را از هر گروه و مذهب و مکتبی پذیرفته‌اند. اسماعیلیه بعدها از رسائل به عنوان ابزاری برای ترویج اهداف خود استفاده کردند و برخی شباهت‌های میان این دو نگرش از این امر نیز ناشی می‌شود. ۷- اسماعیلیه می‌کوشیدند دین را با فلسفه انطباق دهند و از اندیشه‌های فیلسوفان یونان برای تبیین و توجیه اصول عقاید خود بهره‌برند، در حالی که اخوان الصفا می‌کوشیدند تا اصول حکمت و فلسفه را با مبانی دین اسلام سازگار کنند. ۸- انتقاد صریح اخوان الصفا از «مُسَبَّعَه»، که اسماعیلیه به آن شهرت یافته بودند، احتمال هر گونه وابستگی اخوان به اسماعیلیه را منتفی می‌کند.

منابع

قران کریم

ابن الندیم، محمدبن اسحق، کتاب الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱ ش.

- ابوحيان التوحيدى، على بن محمد بن عباس، المقابسات، به كوشش حسن السندوسى، كويت: دارسعاد الصباح، ۱۹۹۲ م.
- همو، الامتاع و الموانسه، به كوشش هيثم خليفة العيمى، بيروت: المكتبة العصرية، ۲۰۱۱ م.
- ابوسليمان سجستانى، محمد، صوان الحكمة، به كوشش عبدالرحمن بدوى، تهران: بنياد فرهنگ ايران، ۱۹۷۴ م.
- اخوان الصفا، رسائل، بيروت: دارصادر، ۱۹۵۷ م.
- ادريس بن حسن، عماد الدين، زهرالمعاني، به كوشش مصطفى غالب، بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۹۹۱ م.
- اشعري القمى، سعد بن عبدالله، كتاب المقالات و الفرق، صححه و قدم له و علق عليه محمد جواد مشكور، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۰ ش.
- بدوى، عبدالرحمن، مذاهب الاسلاميين، بيروت: دارالعلم للملايين، ۱۹۹۷ م.
- تامر، عارف، جامعة الجامعة، بيروت: منشورات دارالحياة، ۱۹۷۰ م.
- حاجى خليفة، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، بيروت: مكتبة المشنى، ۱۹۷۳ م.
- حامدى، ابراهيم بن حسين، كنزالولد، تحقيق مصطفى غالب، بيروت: دارالاندلس، ۱۹۹۶ م.
- خراسانى، شرف الدين، «اخوان الصفا»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، زين نظر كاظم موسوى بجنوردى، ج ۷، تهران: مركز نشر دايرة المعارف بزرگ اسلامى (۲۶۹-۲۴۲)، ۱۳۷۷ ش.
- دفترى، فرهاد، «اسماعيليه»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، زين نظر كاظم موسوى بجنوردى، ج ۸، تهران: مركز نشر دايرة المعارف بزرگ اسلامى (۷۰۲-۶۸۱)، ۱۳۷۷ ش.
- رودكى، ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حكيم، ديوان، براساس تصحيح سعيد نفيسى و ى. براگينسكى، تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۹۹۶ م.
- زرياب، عباس، «ابوعقوب سجزى»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، زين نظر كاظم بجنوردى، ج ۶، تهران: مركز نشر دايرة المعارف بزرگ اسلامى، (۴۲۹-۴۲۳)، ۱۳۷۳ ش.
- زرين كوب، عبدالحسين، دنباله جستجو در تصوف ايران، تهران: موسسه انتشارات اميركبير، ۱۳۶۲ ش.
- زيدان، جرجى، تاريخ آداب اللغة العربية، قاهره: دارالهدى، بى تا.
- سجستانى، ابوعقوب اسحاق بن احمد، كتاب الافتخار، حقه و قدم له اسماعيل قربان حسين يونا والا، بيروت: دارالعرب الاسلامى، ۲۰۰۰ م.
- شهرستانى، عبدالكريم، كتاب الملل و النحل، به كوشش محمد بن فتح الله بدران، قاهره: مكتبة الانجلو المصرية، بى تا.
- صفا، ذبيح الله، تاريخ علوم عقلى در تمدن اسلامى تا اواسط قرن پنجم، جلد اول، تهران:

- انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- عوا، عادل، *حقیقه اخوان الصفا*، دمشق: دارالاهالی للنشر و التوزیع، ۱۹۹۳ م.
- غالب، مصطفی، *الرسالة الجامعة - تاج الرسائل اخوان الصفا و خلان الوفا*، بیروت: دارالاندلس للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
- همو، *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه منذ اقدم العصور حتى عصرنا الحاضر*، قدم له مولانا حاضر امام سلطان محمدشاه علی «آغا خان الثالث»، دمشق: دارالیقظة العربیة للتألیف و الترجمة و النشر، بی تا.
- فرای، ریچارد نلسون، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۳ ش.
- قفطی، علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء*، به کوشش یولیوس لیپرت، لایپزیک، ۱۹۰۳ م.
- کرمانی، حمیدالدین، *راحة العقل، تحقیق و تقدیم مصطفی غالب*، بیروت: دارالاندلس، ۱۹۸۳ م.
- لوئیس، برنارد، ماسینیون، لوئی، همدانی، ع، هاجسن، م، فیضی، آصف و ایوانف، *اسماعیلیان در تاریخ*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۳ ش.
- مادلونگ، ویلفرد، *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- متنبی، ابوالطیب احمد، دیوان، *مع الشرح عبدالرحمن البرقوقی*، بیروت: دارالکتاب العربیة، ۱۳۵۷ ق.
- مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه و توضیحات، کاظم مدیرشانه‌چی، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه آزرمدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش.
- Black, Antony, *the History of Islamic Political Thought, From the Prophet to the Present*, UK: Edinburgh University Press, Second Edition, 2011.
- Brown, Edward, Granville, *a Literary History of Persia, From the 'Earliest Times until Firdawsi*, London and Leipzig: T. Fisher Unwin, 1909.
- Corbin, Henry, *History of Islamic philosophy*, translated by Liadain Sherrard with the assistance of Philip Sherrard, London and New York: Kegan Paul international in association with Islamic Publications for the institute of Ismaili studies London, 1962.
- Daftary, Farhad, *The Ismailis their History and Doctrines*, U.K: Cambridge University Press, Second edition, 2007.
- Hamdani, A, "An Early Fatimid Source on the Time and Authorship of the Rasa'illkhwān al-safa" *Arabica*, vol. XXVI, No.1, 1979, pp.62-75.
- Ivanov, V. A., "A Guide to Ismaili Literature", *Royal Asiatic Society*, Vol XIII, 1933, pp. xii + 13.

- Idem, *the Alleged Founder of Ismailism*, India, Ismaili Publishing, 1948.
- Macdonald, Duncan B, *Development of Muslim Theology Jurisprudence and Constitutional Theory*, New York, 1903.
- Marquet, Yves, "Ikhwan al-Safa", *The Encyclopedia of Islam*, Leiden, VOL. III, 1986, pp. 1071-1076.
- Nasr, S, H, *an Introduction to Islamic Cosmological Doctorines*, U.K: Cambridge University Press, 1978.
- Idem "Philosophy and Cosmology" Edited by Richard Nelson Frye, *The Cambridge History of Iran*, U.K: Cambridge University Press, 1975, Vol4, pp. 419-441.
- Nicholson, Reynold, Allyn, *A Literary History of the Arabs*, UK: Routledge Curzon press, 2004.
- Netton, Ian, Richard, *Muslim Neoplatonists, An Introduction to Thought of the Brethren of Purity (Ikhwan-al-safa)*, U.K: Edinburgh University Press, 2013.
- Stern, Samuel, Miklos, *Studies in Early Ismā'īlism*, Jerusalem-Leiden: E. J. Brill, 1984.
- Idem "New Information about the Authors of the Epistles of the Sincere Brethren", *Islamic Studies*, vol. III, 1964, No.4, pp. 405-428.

